

تمنا تو انگر

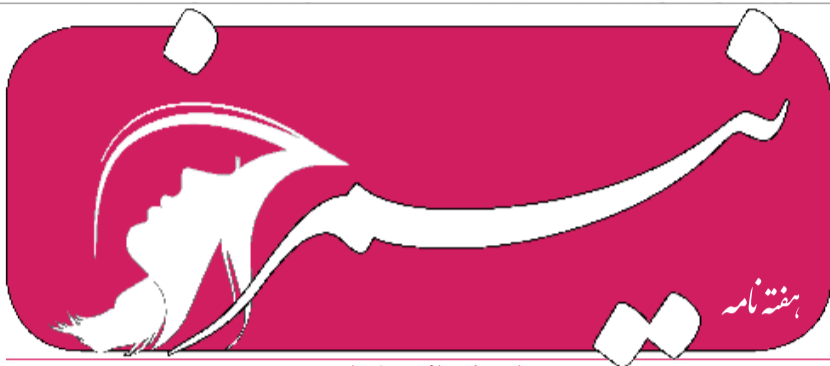
نویسنده، شاعر و کارگردان.

رفتارهای ناپسند

برخی از مردان و هوای نفس گیر کابل



سال دوم
شماره ۵۳
دوشنبه
۲۶ سنبله ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
September 17, 2018
Vol. 2
No. 53



این جا، چراغی روشن است

هیچ مردی هرگز به فکرش هم نمی‌رسد که درباره‌ی وضع خاص انسان مذکر کتابی بنویسد. سیمون دوبووار



روی‌کرد نیمه‌خ

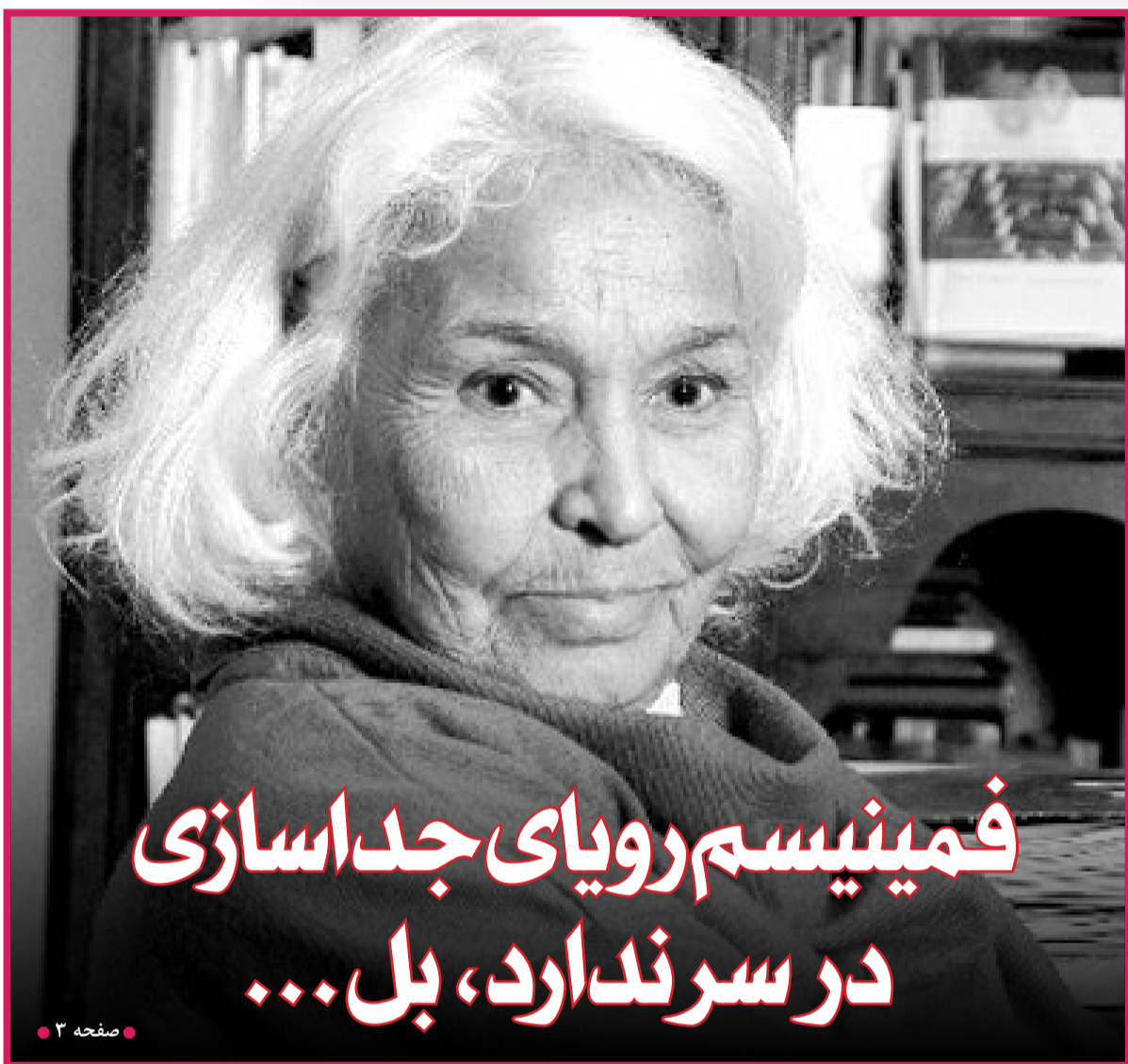
زنان؛ کارگران بدون مزد

این‌که زنان فقط در مقابل سرپناه و غذا در خانه کار می‌کنند، بی‌عدالتی محض است.

بدون شک زنان در افغانستان کار می‌کنند. از کارهای سخت و آسان خانه شروع تا کارهای مختلف در بیرون از خانه. در شهر زنانی که تمام روز در خانه حبس‌اند و مصروف کارهای روزمره‌گی در خانه، اسیران عصر خود می‌باشند و در زندان‌اند. آن‌های که بیرون از خانه در دفاتر کار می‌کنند و مصروف درس‌اند، به نحوی دیگری قربانی بی‌عدالتی جنسیتی می‌باشند، اما در این‌جا به صورت خاص به وضع آن‌عده از زنانی پرداخته می‌شود که پدرانشان با به فروش رساندن آن‌ها زنجیر برده‌گی را برای همیشه به گردنشان انداخته‌اند.

این زنان، مسوول به انجام رساندن تمام کارهای خانه می‌باشند. شستن ظرف‌ها و لباس‌های تمام مردان خانواده، آشپزی، تمیز کردن خانه، بچه‌داری و... به صورت مشخص فقط و فقط به زنان تعلق دارد. مردان نه خانه جارو می‌زنند، نه آشپزی می‌کنند، نه از بچه مراقبت می‌کنند و نه لباس می‌شویند. این در حالی است که زنان برعلاوه کارهای داخل، در بیرون از خانه (به خصوص در روستاها) با مردان کار می‌کنند. به طور نمونه، در روستاها زنان در درو کردن، آبیاری زمین‌ها، کندن و آوردن علف از کوه، هیزم جمع کردن و... برابر با مردان کار می‌کنند. زن و مرد هر دو در بیرون از خانه برابر زحمت می‌کشند، اما وقتی در خانه می‌آیند، مرد دراز می‌کشد و زن مجبور است که تمام کارهای باقی مانده‌ی خانه را به تنهایی انجام بدهد و مرد حتی حاضر نیست که در صورت تنهایی زن، از کودک شیرخوارش مراقبت کند. مردان از انجام این کارها سر باز می‌زنند، چون مطلقاً آن را کارهای زنانه می‌دانند و از انجام آن می‌شرمند.

با در نظر داشت تمام این موارد؛ هنگامی که اختلافی به وجود می‌آید، مرد هرچه بخواهد به زبان می‌راند و به زن می‌گوید تو حق نداری چیزی بگویی و کاری کنی چون منم که تو را سیر می‌کنم. تو مال من هستی و هرچه من می‌خواهم همان... ادامه در صفحه ۳...



فمینیسم رویای جداسازی در سر ندارد، بل...

صفحه ۳

زن زاویه‌ی تاریک جنگ است

درنگی بر کتاب (جنگ چهره‌ی زنانه ندارد)



روایت
کامین آرمان
بخش نخست

خون آشام و زشت ساخته و انسانیت را زیر پرسش قرار داده است. ما که در افغانستان زنده‌گی می‌کنیم، جنگ یک از تجربه‌های تلخ تاریخ در این کشور بوده است. امروز که در روزگار دموکراسی و دانش نوین قرار داریم و جهان خانه‌ی مشترک جهانیان شده است نیز در افغانستان جنگ جاری است و مردم در جای‌های مختلف این آب و خاک دود و آتش تجربه می‌کنند و سینه‌ها پر است از دود و غبار جنگ. از غزنی تا فاریاب و از میدان وردک تا ننگرهار رنگ خون می‌بینیم و بوی دود و باروت استشمام می‌کنیم که در این‌جا نقش زن در جنگ یک مورد مبهم است و کسی در این مورد چیزی نوشته است اما چهره و پشت چهره‌ی جنگ یا هر دو روی جنگ را ما مردانه می‌بینیم. شمار سربازان در ارتش و پولیس هم خیلی کم و انگشت شمار است که نمی‌شود نقش زنان در جنگ را از روی آن سنجش کنیم.

من منتقد نیستم و نقد کردن برایم کار آسان هم نیست. این کتاب یک از کتاب‌های است که برایم جالب و آموزنده بوده است و نوشتن در موردش هم فقط از دید یک خواننده است. به حیث یک خواننده می‌خواهم برداشتم از درون داشت... ادامه در صفحه ۲...

وقتی در مورد نام و عنوان این کتاب فکر می‌کنم، دو دست مخالف و متقابل به هم، در فکرم جای خوش می‌کند. یکم؛ «جنگ چهره‌ی زنانه ندارد» به این معناست که زنان عامل و خالق هیچ جنگی نیستند و چهره‌ی جنگ با دستان مردانه‌ی مردان خلق می‌شود و این مردان هستند که جنگ می‌کنند و عامل جنگ و ویرانی و خونریزی‌ها اند. دوم؛ «جنگ چهره‌ی زنانه ندارد» به این معناست که ظاهر جنگ مردانه است و جنگ چهره‌ی مردانه دارد اما عکس این چهره، عامل و باعث جنگ زنان هستند و در واقع زنان جنگ را به جریان می‌اندازند اما عنوان و صفت جنگ‌جو و جنگ‌سالار به مردان داده می‌شود. یا به بیان دیگر، زن زاویه تاریک و پنهان جنگ است و در هر جنگی زنان در کنار مردان می‌جنگند و تیراندازی می‌کنند و در مردانه‌ترین بخش‌های جنگ شریک‌اند، اما چهره، روی بیرونی و زاویه‌ی پیدای جنگ مردانه هست و عنوان‌ها و امتیازها، شکست‌ها و پیروزی‌ها همه بر می‌گردند به جنرالان و فرمانده‌هان مرد.

جنگ و خون، خشونت و ویران‌گری و مهربانی و انسانیت، همه و هر چه تصور می‌کنیم، در زنده‌گی انسان‌ها جریان داشته است. از همه بدتر جنگ و خشونت بوده است که از انسان یک موجود ترس‌ناک،

ناکارایی برنامه‌های آمریکادر حمایت از زنان افغانستان



تحلیل
کامین احمدی

نداریم، این است که هیچ زنی توانایی‌های لازم برای حضور در عرصه‌ی بین‌الملل را نداشته است؛ معذرت‌کنانه که در این ره گام گذاشتند، به خاطر نبود اراده‌ی سیاسی در چنین مستندی نرسیده‌اند.

برای رشد و ارتقای سطح توانایی‌های و ظرفیت‌سازی زنان جهت گسترش نقش آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی لازم می‌نمود تا برای ظرفیت‌سازی زنان حساب ویژه‌ی باز شود و برنامه‌های موثر و متمرکز طرح و تطبیق شود. کمک‌ها، برنامه‌ها و انجیوهای یک و نیم دهه‌ی گذشته تاثیرگذاری لازم را نداشت. بدین لحاظ ایالات متحده‌ی آمریکا که هفده سال از حضور سیاسی-نظامی آن در افغانستان می‌گذرد و پول‌های هنگفتی را در بخش‌های مختلف در افغانستان به خرج رسانده است، بر آن شد تا از طریق برنامه‌های ویژه با عنوان «پروموت» کمک‌های مالی برای... ادامه در صفحه ۲...

زنان در افغانستان پیش از آن که مدعی سهم و حقوق شان در ساختار سیاسی نظام شوند و سخن از مشارکت سیاسی و اجتماعی بزنند، نیازمند ظرفیت‌سازی و ارتقای استعداد فردی شان هستند. بدون ارتقای سطح توانایی‌های زنان نمی‌توان میزان حضور آنان را در سطوح صلاحیت‌داری نظام و مراکز تصمیم‌گیری افزایش داد. برای گسترش نقش زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ابتدا باید برنامه‌های موثری برای رشد و ظرفیت‌سازی زنان طرح و تطبیق شود. یکی از دلایلی اصلی که تاکنون در عرصه‌ی بین‌الملل هیچ چهره‌ی تاثیرگذار زن از افغانستان -حتی در امور مربوط به مسایل داخلی کشور-

نقش زنان در تجاوز به آن‌ها چیست؟

قربانی نکوهی چیست و چه اثراتی دارد؟

هوا سرد بود و باران به شدت می‌بارید. برای برگشت به کتاب‌خانه عجله و پول گرفتن تاکسی در دست نداشتم. زیر باران شدید، منتظر ماشینی ماندم که به مسیر من بخورد. مدت زمانی نسبت طولانی منتظر تاکسی ماندم. در نهایت سوار یک خودرو شخصی که به نظرم موجه و امن آمد شدم.

بلافاصله صدای یک روحانی را از پخش خودرو شنیدم که مشغول صحبت از ایمان و برداشت‌های عوامانه از آن بود. از راننده‌ی جوان پرسیدم آیا فلان شخص است؟ او با نه، محکم پاسخ داد.

در میانه‌ی راه پرسید: شما نرسیدید سوار ماشین من شدید؟

چرا باید پترسم؟

خب دخترها باید بترسند، باید به شدت احتیاط کنند.

در شهری به این کوچکی و در خیابان‌های اصلی شهر و با این ترافیک شدید، در شرایطی که امکان استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی برای من مهیا نیست، آیا اعتماد به یک اتومبیل شخصی برای رساندن من به مقصد عملی به دور از احتیاط است؟

و در نهایت پیش از رسیدن به مقصد پاسخ گرفتم: خب شما به عنوان یک خانم باید مراقب خودتان باشید. باید خیلی مراقب باشید. از لحظه‌ای که از اتومبیل آن شخص پیاده شدم تمام ذهنم درگیر سوالات گوناگونی شد. آیا من کار اشتباهی کرده بودم؟ مگر امنیت من نباید با ذهن روشن مردان تامین شود؟ قصد صحبت‌های آرمان‌گرایانه ندارم. اما آیا واقعن دست‌یابی به این هدف خیلی بعید است؟ در میان همه‌ی این سوال‌ها دوباره مفهوم سرزنش

قربانی یا «قربانی نکوهی» را به خاطر آوردم. به جست‌وجو پرداختم. مروری کوتاه بر مفهوم قربانی نکوهی داشتم و سعی کردم رفتار آن راننده و رفتارهای مشابه آن را که تاکنون بسیار دیده‌ام تحلیل کنم. من به عنوان یک کوله‌گرد که با شهامت و البته با در نظر داشتن تمام خطرات با کوله پشتی کوچکم به دل جاده می‌زنم و سفر می‌کنم و اکثراً از این قبیل بسیار دیده‌ام. از مأموران انتظامی تا راننده‌گان و شهروندانی که در طول سفرهایم با آن‌ها برخورد می‌کنم. تمام خطرات احتمالی را انکار نمی‌کنم اما بحث من آن نگاهی است که به قربانیان جرایم وجود دارد. خصوصاً زمانی که قربانی تجاوز می‌شوند.

مفهوم قربانی نکوهی نخستین بار توسط روان‌شناسی به نام ویلیام رایان در سال ۱۹۷۱ در کتابی به همین نام مطرح شد. سرزنش قربانی یعنی قابل شدن سهمی از تقصیر برای قربانی در وقوع جرم است. طبق این تفکر، افراد مسوول حفاظت و مراقبت از خود هستند. نتیجه‌ی رفتار و اعمال‌شان

را دریافت می‌کنند به قول معروف «هرچه دیده‌ای از چشم خود دیده‌ای!» قربانی نکوهی در واقع بیان‌گر این باور است که همه‌ی ما سزاوار عواقبی هستیم که دریافت می‌کنیم. قربانی نکوهی جهان را مملو از عواقب پیش‌بینی‌پذیر و قابل کنترل و تحت اراده کامل اشخاص معرفی می‌کند.

قربانی نکوهی علاوه بر تجاوز و خشونت خانه‌گی نسبت به سایر جرایم چون قتل، دزدی و بسیاری انواع دیگر دیده می‌شود. اکثریت ما زنان یا به عنوان قربانی، به خاطر سهل‌انگاری و رعایت نکردن احتیاط ملامت شده‌ایم یا شاهد سرزنش شدن قربانیان دیگر بوده‌ایم یا دست‌کم تحلیل‌های از این دست را در میان خانواده، آشنایان، محل کار و خیابان‌های شهر شنیده‌ایم.

به عقیده‌ی «باربارا گیلین» استاد مددکاری اجتماعی در



دانشگاه «وایدنر» بسیاری از افراد قربانی را سرزنش می‌کنند تا باور به مصونیت خود از قربانی شدن را تقویت کنند و احساس کنند که این اتفاقات هرگز برای آن‌ها رخ نخواهد داد.

حتا گاهی خوش‌نیت‌ترین افراد هم به سرزنش قربانی اقدام می‌کنند. به طور مثال برنامه‌های پیش‌گیرانه که به زنان چگونه‌گی مصونیت از جرایم را آموزش می‌دهند در واقع سهمی هم برای زنان در قربانی واقع شدن قابل هستند. گیلین توضیح می‌دهد: «امن‌ترین و مطمئن‌ترین کاری که می‌توان انجام داد این است که هرگز از خانه‌ی خود خارج نشوید، چرا که به این ترتیب احتمال این که قربانی شوید بسیار کم خواهد شد. فکر نمی‌کنم مردم، برای فهم کامل این مسئله و بیان حد و مرز مسوولیت فرد در اجتناب از جرم، به‌قدر کافی تلاش کرده باشند.»

«شری همبی» استاد روان‌شناسی دانشگاه سات و بنیان‌گذار ژورنال «روان‌شناسی خشونت» که از نشریات انجمن

روان‌شناسی آمریکاست توضیح می‌دهد که با آموزش هم‌دردی و تلاش برای داشتن فکری باز و توجه به جهان پیرامون و وجود تفاوت‌ها به کاهش گمانه‌زنی‌هایی از این دست می‌توان کمک کرد.

همبی می‌گوید: «وقتی با اطلاعات کنونی درباره حادته‌ای که رخ داده نظر می‌دهید آسان است که بگویید معلوم بود که آن فرد چه قصدی داشته. ولی این دلیل نمی‌شود که بتوانید بگویید هر کسی قدرت پیش‌بینی این ماجرا را در آن زمان داشته است.»

برای کنترل و کاهش قربانی نکوهی خصوصاً در موارد تجاوز نیاز به اصلاح کلیشه‌های مان از مجرم و شرایط وقوع جرم داریم. مجرم می‌تواند هر شخصی با هر ظاهری و از هر جایگاهی باشد و همین‌طور قربانی نیز می‌تواند هر شخصی با هر موقعیتی باشد.

با پذیرش این که جهان جای عادلانه‌ای نیست باید بپذیریم که اتفاقات بد برای افراد خوب و محتاط هم می‌افتد و الزامی هر آن‌چه را که افراد تجربه می‌کنند عاقبت عادلانه اعمال شان نیست. باید بپذیریم جرایم در شرایطی هم که ما آن را ایمن ارزیابی می‌کنیم ممکن است رخ دهند و در انتها لازم می‌دانم به این مسئله اشاره کنم که قربانی نکوهی برداشتی ساده‌انگارانه از وقوع جرایم است. تشخیص علل وجود ناامنی و خطرات گوناگون و متعاقب وقوع جرایم نیازمند بررسی و تحلیل دقیق و ریشه‌یابی است. از تحلیل‌های روان‌شناختی تا جامعه‌شناختی با هدف ریشه‌یابی و تبیین وقوع جرایم تا راه علمی و عقلانی پیش‌گیری و کنترل آن‌ها در دسترس هستند. فلذا دامن زدن به این پیش‌دواری‌ها و برداشت‌های اشتباه راه به جایی نخواهد برد جز نمایش تصویری تیره و تار از خطر، مجرم و حدود مسوولیت قربانی. به خوبی بر همه‌گان روشن است که برای تامین امنیت و پیش‌گیری از وقوع تجاوز راه‌های گوناگونی وجود دارد که مهم‌ترین آن آموزش به هر دو جنس است. این در حالی است که در نهادهای تربیتی تنها بر دختران به عنوان مسوول تامین امنیت خودشان تاکید می‌شود که این تاکید با تمرکز بسیار بر ارزش مصرف جنسی زنان و نیاز به پوشیده‌گی کامل آن‌ها است. این در حالی است که کودکان و نوجوانان از هر دو جنس، زن‌هایی با پوشش کامل و همین‌طور مردان نیز قربانی تجاوز واقع شده‌اند. بررسی دقیق تمامی این موارد به ما نشان می‌دهد که مسئله بسیار عمیق‌تر و حساس‌تر از قضاوتی ساده و سطحی در سرزنش قربانی است.

حلقه

دخترک خنده‌کنان گفت چیست

راز این حلقه‌ی زرد

راز این حلقه که انگشت مرا

این چنین تنگ گرفته است به بیر

راز این حلقه که در چهره‌ی او

این همه تابش و رخشنده‌گی است

مرد حیران شد و گفت:

حلقه‌ای خوش بختی ست، حلقه‌ای

زنده‌گی است

همه گفتند: مبارک باشد

دخترک گفت: دریغاکه مرا

باز در معنای آن شک باشد

سال هارفت و شبی

زنی افسرده نظر کرد بر آن حلقه زرد

دید در نقش فروزنده‌ی او

روزهای که به امید وفای شوهر

به هدررفته، هدر

زن پریشان شد و نالید که وای

وای، این حلقه که در چهره‌ی او

بازهم تابش و رخشنده‌گی است

حلقه‌ی برده‌گی و بنده‌گی است

● ادامه از صفحه اول

زن زاویه‌ی تاریک جنگ است

درنگی بر کتاب (جنگ چهره‌ی زنانه ندارد)

دوست داشته شدن، هم به حیث یک واقعیت جدی آمده است که عشق در جنگ هم جریان دارد. به اضافه‌ی بدبینی‌های فرهنگی-اجتماعی و به اضافه‌ی بدنام شدن دختر به حیث دختر برگشته از جنگ، هستند دختران و پسرانی که در جبهه‌ی جنگ عاشق شده و ازدواج کرده‌اند.

همین‌طور، گفت‌وگوها یکی پس از دیگری پیامی دارد و تاریکی‌ها را بیش‌تر نشانه می‌رود و انسان لطیف و نازک را از تاریکی‌های جنگ می‌یابد. طوری که در پوش کتاب هم نوشته شده است: «سوتلاتا

الکسویچ» اولین نویسنده‌ی تاریخ است که به خاطر نوشته‌هایش در ژانر مستندنگاری جایزه‌ی ادبی نوبل را از آن خود کرد. این کتاب هم برنده‌ی جایزه‌ی ادبی نوبل ۲۰۱۵ شده است. جنگ چهره‌ی زنانه ندارد،



از جنگ یک طیف بدنام و ناخوش آیند اجتماعی را تشکیل داده‌اند. تا جایی که حتا مردان با آنان ازدواج هم نمی‌کنند و با چشم بد به سوی شان می‌بینند. البته، واقعیت‌های متفاوتی در این جا ثبت شده است. جریان عشق و دوست داشتن و

روایت پر فراز نشیب این مستندنگار بلاروسی است از روزگار و خاطره‌های زنانه‌ی که در ارتش اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم جنگیدند و حال، پس از سال‌ها از کابوس‌ها، تنهایی و هول‌های شان می‌گویند. او چند صد نفر از این زنان را پیدا می‌کند و با آن‌ها حرف می‌زند. این زنان از مسلک‌های مختلف هستند؛ پرستار، تک‌تیرانداز، خلبان، رخت‌شور، پارتیزان، بی‌سیم چی و فرمانده و سرباز پیاده. خاطره‌های تکان دهنده‌اند. زنانه‌ی که پوتین پوشیده‌اند و در ترکیب خاک و خون و ترس زنده مانده‌اند. الکسویچ با تدوین این آدم‌ها کنار هم کلیتی می‌سازد متناقض و شورانگیز، پرهیاهو و صامت. کتاب گاه شامل چنان لحظه‌های می‌شود که فراتر از خواننده‌ها و شنیده‌های مرسوم است در باره‌ی جنگ. بی‌پرده و عریان است و ناگهان مادری به ما نشان می‌دهد که برای عبور از خط بازرسی آلمانی‌ها بچه‌اش را نمک اندود می‌کند تا تب کند و سربازان بهراسند از تیفوس و او بتواند در قنداق بچه‌ی گریبان با پوست ملتهب سرخ شده دارو ببرد برای پارتیزان‌ها.

دختران، مادران و زنان به حیث زاویه‌های پنهان جنگ از زیر پرده‌های سیاه تاریخ و از پس شانه‌های بلند جنرالان مشهور سر بر می‌آورند و چشم‌دیده‌ها و تجربه‌های خود را می‌گویند. در این جا می‌خوانیم که زن انسانی است که قدرت آن را دارد تا خود را معرفی کند و تاثیر تیراندازی‌های خود در جریان جنگ را به ثبت برساند.

ادامه دارد...



فمینیسم رویای جداسازی در سرندارد بل،

برابری زن و مرد را می طلبد



روایت
آخگر رهنورد
بخش دوم

«همه‌ی زنان دنیا ختنه شده‌اند»

نگاهی به زنده‌گی، آثار و اندیشه‌های «نوال سعداوی»

مشکلاتی مواجه شد. سعداوی، که ده سال در مورد متون مقدس تحقیق کرده است، در مورد این کتاب و سرگذشت آن می‌گوید: «پدرم همیشه به من می‌گفت که؛ خدا، کتاب نیست، خدا انجیل یا قرآن نیست، خدا بعد از ماشین چاپ پیدا نشده. خدا عدالت، آزادی و عشق است. خدا وجدان ماست. در نمایش‌نامه‌ام در باره این وجدان و آگاهی صحبت کردم، که خدای ما در درون ماست، نه [در] کتاب مقدس. دولت هم از همین موضوع خشمگین شد. من را به دادگاه کشاند و

نوال سعداوی را در شش ساله‌گی ختنه کردند؛ در حمام خانه‌اش، آن هم در حالی که مادرش بال‌بختی بر لب، آن صحنه را تماشا می‌کرد. این، اتفاقی بود که بعدها دست‌مایه بحث و گفت‌وگوهای فراوانی برای او، در آثار و نوشته‌هایش و نیز در سخنرانی‌هایش در کنفرانس‌های بین‌المللی شد. او در نوشته‌ها و ابراز نظرهایش، با ختنه اطفال، چه دختر و چه پسر، به مخالفت می‌پردازد و قایل به حفاظت از کودکان در برابر این عمل است.

او نوشتن را، زمانی که هنوز جوان بود، شروع کرد. اولین اثرش، «عشق را آموختم» (I learnt Love)، مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه، بود که در ۲۶ ساله‌گی (۱۹۵۷) نوشت و منتشر کرد. «خاطرات یک زن پزشک» (۱۹۵۸)، را یک سال پس از آن منتشر کرد که در مورد آن می‌گوید: «اگرچه بسیاری از ویژه‌گی‌های قهرمان [این اثر] متناسب با خصایص یک زن مصری مثل من است که در آن سال‌ها در زمینه پزشکی فعال است، معذالک این اثر یک اثر داستانی است.»

آثار سعداوی را شاید بشود به صورت کلی به سه دسته اتوبیوگرافی و خاطرات، آثار داستانی-ادبی و آثار غیرداستانی (تحقیقی) تقسیم‌بندی کرد. آثار داستانی-ادبی او (در حدود سی اثر) بیش‌تر از آثار غیرداستانی‌اش (ده اثر) است؛ و ژانرهای مختلفی دارند، از جمله: رمان، داستان کوتاه، و نمایش‌نامه. در این جا فهرستی از آثار او، بر اساس تقسیم‌بندی فوق، آورده می‌شود.

۱. اتوبیوگرافی و خاطرات

آثار ذیل، جزو خودزیست‌نامه‌ها و خاطرات نوال سعداوی‌اند: «خاطراتی از زندان زنان» (۱۹۸۳)، «سفرهایم به دور دنیا» (۱۹۸۶)، «خاطراتی از طفلی به نام سعاد» (۱۹۹۰)، «زنده‌گی من، بخش ۱» (۱۹۹۶)، «زنده‌گی من، بخش ۲» (۱۹۹۸)، «زنده‌گی من، بخش ۳» (۲۰۰۱).

۲. آثار داستانی-ادبی

این دسته از آثار او، نظر به ژانرهای شان، به سه گونه دیگر تقسیم می‌شود:

- رمان‌ها: «خاطرات یک زن پزشک» (۱۹۵۸)، «غایب» (۱۹۶۹)، «دو زن در یک زن» (۱۹۷۱)، «زنی در نقطه صفر» (۱۹۷۳)، «هرگز تنها مرد جهان» (۱۹۷۵)، «سقوط امام» (۱۹۸۷)، «جنیات و ایلین» (۱۹۹۱)، «عشق در زمان نفت» (۱۹۹۳)، «رمان» (۲۰۰۴)، «زینة» (۲۰۰۹) و غیره.

- داستان‌های کوتاه: آثار زیر جزو مجموعه/کلیسوی‌های داستان‌های کوتاه سعداوی‌اند: «عشق را آموختم» (۱۹۵۷)، «لحظه‌ای از حقیقت» (۱۹۵۹)، «بخشش ناچیز» (۱۹۶۰)، «عین الحیات» (۱۹۷۶)، «هرگز وزیر پیشین» (۱۹۷۸) و

- نمایش‌نامه‌ها: «دوازده زن در یک سلول» (۱۹۸۴)، «خدا در جلسه همایش استعفا می‌دهد» (۱۹۹۶).

ادامه از صفحه ۱...

ناکارایی برنامه‌های آمریکا...

ظرفیت‌سازی زنان اختصاص دهد.

اما به تازه‌گی اداره‌ی بازرسی ویژه‌ی آمریکا در امور باسازاری افغانستان (سیگار) گزارش داده است که با صرف حدود یک سوم از مجموع ۲۸۰ میلیون دلار بخش نخست کمک‌های نقدی که برای برنامه پروموت اختصاص داده شده بود، تاکنون نتیجه‌ی ملموس و رضایت‌بخشی به دست نیامده است. روند حساب‌دهی و شفافیت در نظام افغانستان با ابهام و اتهام آمیخته است، اما دولت آمریکا برای هر دلاری که می‌پردازد منتظر نتیجه و سود لازم است. حالا یکی از نگرانی‌هایی که مطرح می‌شود این است که ممکن، آمریکا به خاطر آن‌چه عدم رضایت بخش بودن این برنامه خوانده می‌شود، تداوم کمک‌هایش را به بخش ویژه‌ی ظرفیت‌سازی زنان در افغانستان کاهش دهد و یا قطع کند.

اصل مسئله این است که ظرفیت‌سازی زنان در افغانستان چه خواهد شد؟ پرسشی که به‌خاطر نگرانی‌ها از آینده‌ی مبهم و سرنوشت پرچالش زنان در کشور مطرح می‌شود. کمک‌های مالی و حمایت‌های آمریکا و دیگر کشورهای غربی از افغانستان در یک و نیم دهه‌ی گذشته هرچند در ظاهر برای رشد و ارتقای زنان هم به مصرف می‌رسید، اما نتیجه‌ی ملموس و رضایت‌بخشی وجود ندارد که بتوان از آن به عنوان دست‌آورد مهم یاد کرد و یا روندی برای دگرگونی سرنوشت زنان در افغانستان خواند. کمک‌های

ترجیح می‌دهد به عنوان یک نویسنده شناخته شود. اما از طریق پلی که بین نوشتن و فمینیسم می‌زند، خودش را فمینیست هم می‌گوید: «فمینیسم برای من تلاش و مبارزه برای عدالت است؛ برابری یک زن و مرد، برابری میان طبقات و برابری کشورها است. این هدف هر نویسنده‌ای است. چرا من رمان می‌نویسم؟ چون عدالت را می‌خواهم. عدالت، آزادی و عشق، رویای من است. من سخت، از بی‌عدالتی و نابرابری آزاده‌خاطر هستم. در نتیجه، خشم‌گینم؛ می‌خواهم چیزی بنویسم و به نوعی مبارزه کنم. پس نوشتن من همان مبارزه با نابرابری و بی‌عدالتی است.»



آثار سعداوی اغلب به زبان عربی‌اند، اما در دهه هشتاد میلادی و پس از آن، که هم‌زمان است با اوج شهرت سعداوی، کتاب‌هایش به بسیاری از زبان‌های دنیا ترجمه شدند. البته تصویری که از او در رسانه‌ها و مجامع علمی-فرهنگی ساخته‌اند، بیش‌تر تصویر یک «فمینیست» است، تا نویسنده. دلیل این امر را او خود این‌گونه توضیح می‌دهد: «وقتی من زندان هستم، رسانه‌ها خیلی به موضوع علاقه‌مند هستند. ولی وقتی رمان می‌نویسم، این علاقه به‌اندازه توجه به قضیه‌ی حد زندان یا دادگاه رفتن نیست. رسانه‌ها، زمانی به موضوع علاقه‌مند می‌شوند که جنبش فمینیستی، موضوع را مطرح می‌کند. فمینیسم، یعنی زندان، یعنی فهرست اعدام، یعنی دادگاه و مبارزه؛ این‌ها موضوعاتی هستند که به شدت برای رسانه‌ها جذاب هستند و جای کار دارند.» اما او، با توجه آثارش، که اغلب رمان استند،

آمریکا و هم‌کارانش برای حمایت از زنان در افغانستان از طریق موسسه‌ها، حکومت و دیگر نهادها بیش‌تر در کلان‌شهرها و ولایت‌های امن تطبیق شده و بزرگ‌ترین دست‌آورد این

پروژه، حضور دختران در مکتب و دانشگاه بوده است. درحالی‌که این یک روند تازه نیست؛ افغانستان قبل از آغاز جنگ‌های داخلی و برپایی رژیم سیاه‌پلایان این راه را پیموده بود و زنان بسیاری در دانشگاه‌ها و اداره‌های دولتی حضور داشتند.

اکنون پس از گذشت نزدیک به دو دهه و سرازیر شدن کمک‌های هنگفت دولت‌های خارجی در افغانستان و راه‌اندازی پروژه‌ها در بخش‌های مختلف، اما هنوز زنان برای ابتدایی‌ترین حقوق انسانی شان مبارزه می‌کنند و مشارکت سیاسی شان فقط در انتخابات به عنوان رای‌دهنده تمثیل می‌شود. میزان حضور زنان در نهادهای دولتی و به‌ویژه مراکز تصمیم‌گیری و صلاحیت‌های اجرایی حکومت بسیار کم‌رنگ و سمبولیک است. اکتفا به شمولیت چند زن در ساختار دولت مبین نقش زنان در سیاست کشور بوده نمی‌تواند. دولت هر چند شعارهای حمایت از تساوی جنسیتی و دفاع از حقوق زنان سر می‌دهد؛ اما حقیقت امر این است که در افغانستان تاهنوز افکار عمومی و اندیشه‌های حاکم در درون نظام آماده‌ی پذیرش حضور گسترده و نقش موثر زنان در مسند و صلاحیت‌های اجرایی بالا در ساختار حکومت نیست. به‌طور نمونه می‌توان از حضور سمبولیک و نقش کم‌رنگ زنان در کابینه حکومت یاد کرد. حتا در انتخابات شورای ولسوالی که قرار بود هم‌زمان با انتخابات

پارلمانی به تاریخ بیست و هشتم میزان سال جاری برگزار شود، اما در اکثریت ولسوالی‌ها هیچ زنی برای وکالت در این شورا نامزد نشد ولی رای شفاف و حضور گسترده‌ی زنان در چندین دور انتخابات گذشته عامل مشروعیت و برگزاری انتخابات بوده است.

با وجود این همه نابسامانی‌ها و عدم کارایی کمک‌های سرازیر شده به نام زنان در افغانستان و زیر سوال رفتن برنامه‌های ویژه‌ی حمایت از زنان، لازم می‌نماید تا برنامه‌های اختصاصی ظرفیت‌سازی زنان با شفافیت و الگوهای کارا طرح و تطبیق شود. حضور سمبولیک زنان در اداره‌های حکومت و تشکیل یک وزارت‌خانه به نام زنان مداوای درد و حل‌کننده‌ی مشکلات آنان نیست. حکومت باید نقش‌نظارتی خود را بر برنامه‌ها و کمک‌های اختصاصی ظرفیت‌سازی زنان با یک مکانیزم شفاف و هدفمند تقویت کند و از کارایی طرح‌ها و برنامه‌ها مطمئن شود. و گر نه انجیوهای زیادی تحت نام حمایت از حقوق زنان و تقویت استعدادها و نقش‌های مختلف کار کرد و پول‌های زیادی به مصرف رسید؛ اما میزان مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هنوز کم‌رنگ و کم‌تأثیر است. وجود یک مکانیزم شفاف در برنامه‌های حمایت از زنان و برنامه‌های ظرفیت‌سازی زنان و اراده‌ی سیاسی حکومت برای تغییر نقش زنان از کرسی‌های سمبولیک در اداره‌ها به نقش‌های صلاحیت‌دار و تلاش برای حضور زنان در عرصه بین‌الملل از آدرس افغانستان می‌تواند روندی برای واگذاری نقش زنان به خودشان و رعایت تساوی جنسیتی و مبارزه با تبعیض جنسیتی باشد.

«فمینیسم برای من تلاش و مبارزه برای عدالت است؛ برابری یک زن و مرد، برابری میان طبقات و برابری کشورها است. این هدف هر نویسنده‌ای است. چرا من رمان می‌نویسم؟ چون عدالت را می‌خواهم. عدالت، آزادی و عشق، رویای من است. من سخت، از بی‌عدالتی و نابرابری آزاده‌خاطر هستم. در نتیجه، خشم‌گینم؛ می‌خواهم چیزی بنویسم و به نوعی مبارزه کنم. پس نوشتن من همان مبارزه با نابرابری و بی‌عدالتی است.»

می‌خواست ملیت و گذرنامه مصری را از من سلب کند. من هم اعتراض کردم که پس آزادی نوشتن کجاست؟ بالاخره در این دعوای دادگاه برنده شدم. چون دادگاه واقعن عادل بود و گفتند ما در مصر آزادی نوشتن داریم، ما نویسنده را مجازات نمی‌کنیم و او آزاد است. این نکته هم در آن شرایط بدون آزادی، خودش مثبت است. می‌توان گفت که بعضی از قاضی‌ها و دادگاه‌ها هستند که مدافع آزادی اندیشه‌اند و گروه‌های دیگر، هستند. اما کار به همین جا ختم نشد. سعداوی از سوی «جمعیت اسلامی مصر» به کفر گویی، الحاد، و توهین به دین و خدا، متهم شد، نمایش‌نامه متوقف و پاره شد و ناشر نمایش‌نامه، این اثر و نیز کتاب «سقوط امام» را جمع‌آوری کرد.

ادامه دارد...
پانویست: نقل قول‌های مستقیم در این نوشته، از متن مصاحبه «آزاده اسدی» با دکتر سعداوی، که در سایت «کانون زنان ایرانی» نشر شده، برگرفته شده است.

ادامه از صفحه اول

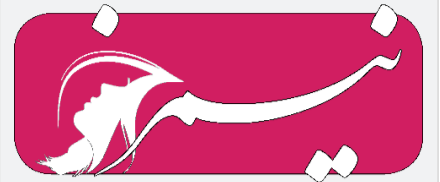
ادامه روی کرد

روی‌کردنیمج

زنان؛ کارگران...

باید شود. در این جا مردان خدای همه چیز است. تقسیم برابر کار وجود ندارد. زنان بیش‌تر از مردان رنج می‌کشند و کار می‌کنند، اما در مقابل هیچ چیزی دریافت نمی‌کنند. بی‌مزدترین کارگران دنیا زنان بوده و است. در این خصوص وضع زنان حتا بدتر از کارگرانی است که در خانه‌ها کار می‌کنند، چون این کارگران در بدل کارشان به صورت مشخص ماهانه مزد دریافت می‌کنند، اما کارهای زنان خانه اصلن به حساب نمی‌آید. این که زنان فقط در مقابل سرپناه و غذا در خانه کار می‌کنند بی‌عدالتی محض است. بی‌عدالتی‌ای که در طول تاریخ و تاهنوز ادامه دارد و هیچ توجهی به آن صورت نگرفته. این سخن سیمون دوبووار عین واقعیت است: «زنان در میان ستم‌دیده‌گان استثنا هستند، چون هرگز علیه سروری مرد به نزاع برخاسته‌اند.»

زنان نه تنها علیه سروری مردان به نزاع برخاسته‌اند، بلکه در مقابل تمام کارهای که انجام دادند هیچ امتیازی دریافت نکرده‌اند. آن‌ها کارگران بدون مزدی هستند که در طول تاریخ سرشان را پایین انداخته‌اند و به جز چند مورد اندک تقدیر پوچ سروری مردان را قبول داشتند و دارند.



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۵۳ • دوشنبه ۲۶ سنبله ۱۳۹۷
Monday • September 17, 2018
Vol. 2 • No. 53



خواننده‌گان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان
سرمدبیر: ریچانه رها
گزارش‌گر: آمنه امید و حسین احمدی
صفحه‌آرا: اولیا عماد
زیر نظر هیئت تحریر
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد.
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

روایت

هستی عاصی

رفتارهای ناپسند برخی از مردان و هوای نفس گیر کابل

در آن جا هوا خفه‌کننده بود، اما خفه‌کننده‌تر از هوا حضور برخی از مردان بود که آلوده‌گی را افزایش می‌دادند

رفت و هم چنان روح و روان منم با آن موتر یک‌جا شد، و من فقط توانستم از دنبال موتر شاهد رفتن موتر و بلند شدن خاک و گردی باشم که از آن به جا ماند. این اتفاق فضا را نفس گیرتر از قبل ساخت. بعد از گذشت چند ثانیه‌ای در نزدیک خودم دو دختری را دیدم که به عقب برگشتند و به مرد میان سالی هر آن‌چه ناسزا بود تقدیم کردند. کمی آن طرف‌تر از من چند پسری هم گام و گاهی پس و پیش با دخترانی راه می‌رفتند که تازه از مکتب رخصت شده بودند.

هیچ و یا چیزهای عجیب و به هم ریخته خندیدم. در میان هیاهویی هوهو کننده گان پل سرخ، همه چیز به هم آمیخته به نظر می‌رسید، و از این میان به یک باره گی چشمم به دختری افتاد که با گام‌های بلند، لباس‌های کوتاه و زیبایی مسحور کننده‌ی که داشت، از چهارراهی گذشت و در کنار سرک منتظر موتر ایستاد شد. من به او

نزدیک چاشت بود. آفتاب مثل همیشه بر سنگ و خانه‌ها و آن‌چه در آن اطراف دیده می‌شد، نور افشانی می‌کرد. گرد، خاک و بوی نیز مثل همیشه حس استشمامم را نوازش می‌داد. با عجله از چهار راهی پل سرخ گذشتم و در گوشه‌ی منتظر دوستم ایستادم. رسیدن دوستم شش و یا هفت دقیقه طول نه کشید. در همین مدت من با

خسته گی تمام نظاره‌گر چهار اطرافم بودم و به هر سو نگاه می‌کردم. سر و صداها عجیب و غریب، خانه‌های متفاوت، انسان‌های متفاوت، بالاخره آن‌چه قابل دیدن بود به شکل ناهم‌گونی متفاوت از هم بودند. آن‌چه بیش‌تر از هر چیز جذاب و دل‌نشین بود صدای آهنگ آیسکرم‌های سیاری بود. این صدا تداعی کننده‌ی لحظات خاص برای من است.



آن روز همه چیز خیره کننده بود. آدم‌ها، خانه‌ها و درختان خورد و بزرگ که سنگینی گرد و خاک شانه‌های شان را خم نموده بود و هم چون مترسکی پوسیده در میان گندم‌زار خشک و زرد به نظر می‌رسیدند. من مثل مسافری راه گم کرده و نا آشنا با ولع تمام به اطرافم نگاه می‌کردم. کمی پایین‌تر از چهارراهی تابلویی دانشگاه غر جستان که با قلم بزرگی نوشته شده بود: «دانشگاه غر جستان؛ ده غر جستان پوهنتون». این کلمات دانشگاه و پوهنتون لحظه مرا به یاد جنجال‌های بی‌شمار و صحبت یکی از دوستانم در مورد نسب تابلویی «دانشگاه و پوهنتون» انداخت. بعد از مدتی تمام این افکار درهم و برهم مرا خندانده، بی دلیل همین طور پوچ و برای

چشم دوخته بودم. هم‌زمان پسری با لباس‌های قهوه‌ای رنگ افغانی و موهای پیچ‌پیچ که روغن از آن می‌چکید نزدیک همان دختر ایستاد و با خنده‌ی تمسخر آمیز که چهره‌اش را مضحک‌تر نشان می‌داد، به دخترک چیزی گفت. دختر نگاه‌های به او انداخت و بدون این که چیزی بگوید کمی آن طرف‌تر ایستاد شد. پسر از دنبال او رفت و این بار نزدیک‌تر به دختر ایستاد شد و در حالی که سرش را به عقب سینه‌اش را پیش گرفته بود و خودش را تکان می‌داد، خنده‌کنان دهنش را باز کرد. دخترک سرش را تکان داد و در موتری بالا شد و پسر از دنبالش. آن‌موتر

به یک باره گی چشمم به دختری افتاد که با گام‌های بلند، لباس‌های کوتاه و زیبایی مسحور کننده‌ی که داشت، از چهارراهی گذشت و در کنار سرک منتظر موتر ایستاد شد. من به او چشم دوخته بودم. هم‌زمان پسری با لباس‌های قهوه‌ای رنگ افغانی و موهای پیچ‌پیچ که روغن از آن می‌چکید نزدیک همان دختر ایستاد و با خنده‌ی تمسخر آمیز که چهره‌اش را مضحک‌تر نشان می‌داد، به دخترک چیزی گفت. دختر نگاه‌های به او انداخت و بدون این که

چیزی ...

بالاخره انتظار من به پایان رسید و دوستم آمد. اما تمام روز را در گیر این ماجراهای بودم که پشت سرهم اتفاق افتادند. من دریافتم که هوای کابل آن روز نیز مثل روزهای دیگر خفه کننده بود. اما این هوا برای دختران و زنان نفس گیرتر. در مدت چند دقیقه من شاهد اتفاقات مضحک و گوناگونی بودم. همان اتفاقات نشان می‌دهد که این گونه اعمال بارها و بارها با همین سرعت اتفاق می‌افتد. خیابان آزاری دختران تا این اندازه است و تمام این‌ها خفه کننده.

روزل شوي او سمبال افغان ملي پوليس د امنیت د ټينګښت، له خلکو څخه دفاع او دغه راز د هغو وسله والو مخالفينو پر وړاندي مبارزې ته چمتو دي، چې ټاکنې له ګواښ سره مخامخ کوي. دغه ژمن سرتيري، د خيبر او شر ترمنځ توپير په ډاګه او د حق او عدالت لپاره جګړه کوي. دوی د قانون د پلي کولو ملاتړ کوي او غواړي چې د خپلو ګرانو هېوادوالو لپاره يوه سوله ييزه راتلونکې برابره کړي.



افغان ملي پوليس د خلکو په خدمت کې



پوليس ملي افغان هر خدمت مردم

پوليس ملي آموزش دیده و مجهز افغان، آماده تامین امنیت، کمک به مردم و دفاع در مقابل مخالفان مسلح می باشند که انتخابات ما را تهدید می کنند. این افسران متعهد بین خیر و شر فرق قایل می شوند و بخاطر حق و عدالت مبارزه می کنند. آنها از تطبیق قانون حمایت می کنند تا یک آینده صلح آمیز را برای افغان ها به ارمغان بیاورند.